

«(چهل حدیث «حضرت فاطمه (سلام الله علیها

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم):

مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا فِي أَمْرِ دِينِهِمْ، بَعَثَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُحْيَاهَا عَالِمًا.

«بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۶»

فاطمه! ای گلوازه آفرینش!

کجا زبان ما را رسد که وصف تو گوئیم و کجا به اندیشه ما آید که ذکر تو آریم، و کجا توان قلم بود که نقش حُسن تو نویسد و کدام آینه است که درخشش نور تو را بتاباند.

فاطمه! ای بزرگانوا!

ای نام تو، جامع کمالات که گویای عصمت آتشیسوز توست. ای آن که دامت، رسالت سردار توحید را پرورد. ای آن که مهر رخت، خورشید فروزان مریم و آسیه و خدیجه را فروتر است؛ چرا که جهان بانوان را تو سروری. ای آن که شهد شهادت سوزانت را از چشمه صداقت و اخلاص چشیده‌ای. ای آن که بر گرده گیتی، دو ریحانه مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) را مادری، پس نقش‌آفرین کربلای ۶۱ تویی؛ آری تویی. ای آنکه بر در بهشت، نامت نقش بسته است، تو مظهر خشم خدایی، تو جلوگاه رضای حقی.

و تو ای نامت، زینت‌آرای آستانه بهشت، تو چه دیدی؟ چه کشیدی که جز خدای، خیر ندارد! آن فرشته که تسلیتبخش دل آزرده و به غمشستهات بود، چه میگفت؟ چگونه تسلیت مداد؟

فاطمه! ای دختر رسالت!

ای به حق واصل! ای ناجی شانزهای در بند بردگی! همه میگفتند: این دختر رسول خداست، او فرزند رهبر ماست. ولی تو یادگار همسرت را از گردنت باز مکنی، و گردنی را با بهای آن آزاد مسازی، چرا که مایه مسرت قلب پیامبر است.

فاطمه! ای زایر قبر شهیدان!

تو گلوازه شهادتی. تو بهشتیان را جلوداری. تو مظهر حیایی. چه کسی را رسد که فردای قیامت در مسیرت سر بر آرد. ای خلابی! سر فرود آرید! چشم فرو بندید که حیا مآید. پس چگونه بود که همین دیروز، آری آن روز که در سوگ بودی، تو را حرمت نداشتند؟ چه کسی در خانه توحید را پاس نداشت؟ چه کسی جمع بهشتیان را پریشان کرد؟ تو را پدر، «شافعه» خواند چرا که بانوان بهشتی به شفاعت تو در بهشت خانه گزینند.

فاطمه! ای واژه خوشبختی!

تو واژه خوشبختی را معنا بخشیدی. تو توحید را خانهداری کردی. دستی که چرخ هدایت را مگرداند، همو آسیای کوچک خانه خویش را برای پخت گرده نانی مچرخاند. شاهدش دست پینه‌سته و تاولزده است. همو که در کنار خندق برای پدر، گرده نانی میرد، و همو که شمشیر مجاهد مردی چون علی مرتضی (علیه السلام) را مشوید، و همو که در دفاع از ولایت و فدک که مظهر افشای دوزخیان و دشمنان سامرنسب بود، به خطابه منشنید، آری، همو غنچه دامن خویش را به سینه مچسباند تا از گریه باز ایستد و مهر مادر بچشد.

فاطمه! ای امابها!

تو پاره تن پدر بودی، تو را میبوسید و تو نیز میبوسیدی. میبویید، به جای خویش منشانند، آخرین وداعش با تو بود و اولین خیر مقدم از تو. چرا تو عزیزترین مردم برایش بودی؟ آیا چون فقط دخترش بودی! او که دختران دیگر نیز داشت، تو را از بهشت گرفته بود و دامت جایگاه شکوفه‌های سرخ ولایت کبرای حق بود. تو جواگوی پرستشی بودی که دیگران مانده بودند. بازو و پهلویت، نشان از مرزبانی حریم ولایت و امامت دارد.

فاطمه! ای پاره وجود مصطفی!

در کنار خندق بر تو چه گذشت؟ برای پدر چه آورده بودی؟ خودنگفتی:

«نانی است که برای فرزندم پختهام؛ تکهای از آن را برای شما آوردم».

پاسخ پدر با دل تو چه کرد؟

«ای دخترم! بدان که این اولین غذایی است که بعد از سه روز در کام پدرت جای مگردد».

فاطمه! ای گلبانگ ولایت!

تا تو مخروشیدی و تا بر منافقان بانگ برما آوردی، کسی را یارای سلطه بر ولیّ خدا نبود. تو «امابها»ی پدر و همچون او، رکن همسر بودی، و چه زود این دو استوانه ولیّ (علیه السلام) فرو ریخت. خوانده‌ایم که تو بعد از پدر، تبسم را از میان بردی. تو دیگر نخندیدی؛ خنده که هیچ، حتی تبسمی نمودی؛ جز یک تبسم پرمعنا! برای چه بود؟ مگر آنگاه که شبهت‌ابوت ساخته دست دوست وفادارت «اسماء» را دیدی، کدام آرزویت را جامه عملیافته میدیدی؟

شاید پیکرت را در آن، مصون از دیده بیگانه میدیدی که بر این حُسن قضا لبخند مزدی. مگر در آن دل شب، چند نفر به مشایعت بدن پاکت مسآمدند؟ و شاید هم لحظه «لحاق» موعود را در ذهنت نقش‌بسته میدیدی. تو نظاره‌گر چه عالمی بودی که بر آن لبخند مزدی. نیک مدانیم که تو پایان غم هجران پدر را و لقای پروردگارت را در آن میدیدی.

تو از پیراهن پدر چه میبوییدی که مدهوش مافتادی. تو یاد صدای مؤذن پدر کردی؛ مگر آن صدا یادآور چه خاطراتی بود؟ بلال که دیگر بنای اذان گفتن نداشت، ولی چه کند که پاره تن مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) خواسته است. پس چرا این صدا در گوش مؤذن پیچید که: بلال! ادامه نده، که فاطمه (علیه السلام) جاندا!

فاطمه! ای راز سر به مُهر!

تو مگر یگانه یادگار اشرف کاینات نبودی؟ چرا کسی نباید از درد تو آگاه باشد؟ گویا تو با این سکوت، با عالمی سخن داری؛ سخن از ظلم نفاق‌پیشگان؛ سخنی در سکوت؛ سکوت شیهای علی (علیه السلام) که پرستاریت میکرد؛ سکوت غسل شب و دفن شب و پنهانی قبر. تو با علی (علیه السلام) که سرور سینهاش بودی، چه رازی، چه سَرّی، چه عهدی داشتی که با گونهای تر،

مقابل قبر مصطفی(صلی الله علیه و آله و سلم) از قَلَّتْ شکیبایی خود، در غم فراقِ سخن مگوید؟ راستی ای جلوه‌گاه صبر و رضا! مگر آن روز که نشان قهرمانی را به بازویت گرفتی، به علی(علیه السلام) نگفتی که چه گذشت؟ مگر به او نگفته بودی که استخوان پهلو، ضربه دیده است؟ های! خلابی که در قیامت، در معبر عبورِ فاطمه(علیه السلام) سر به زیر و چشم بر هم منهد، آیا منگرید که سامریمسلمانان، بر بازوی فرزند «وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ، وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» چه فرود ماورند؟ آیا مشنوبید ناله جانسوز فرزند «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» را که چه سان میان در و دیوار کمک مطلبید؟ فاطمه! ای کوثر حیات!

حیات تو، شهادت تو، قبر تو، همه و همه، افشاگر خط سامریمصفتان است. ای مقتدای ما! خط سرخ شهادت را ملت ما، که امامشان آنان را فرزندان معنوی کوثر تو خواند، از تو و گل‌های دامت گرفته‌اند. نیک مدانیم که حضور تو در صحنه محشر، محشر دیگر است. آنگاه که قایمه عرش را به دست مگیری و داوری خون گل کربلایت را خواهانی.

به خدای کعبه سوگند که حق از آن تو است، و بهشت در انتظارت. آنکه دلمان به حضور تو خوش است؛ ما را دریاب. نامگذاری

۱. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم):
إِنِّي سَمَّيْتُ ابْنَتِي «فَاطِمَةَ» لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَطَمَهَا وَفَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ؛ (۱)
من دخترم را «فاطمه» نامیدم زیرا خدای عز و جل او و کسی را که دوستدار او باشد از آتش جدا و دور کرده است.
۲. امام صادق(علیه السلام):

كَانَتْ كُنْيَةُ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أُمُّ أَبِيهَا؛ (۲)
کنیه فاطمه دختر رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) «ام ابیها» بود.
در میان عرب رسم است که علاوه بر نام و لقب، از «کنیه» نیز برای تکریم و احترام به شخص استفاده میشود و این کار بیشتر با اضافه نمودن کلمه «اب» یا «ام» به نام نخستین فرزند، صورت مگیری، ولی در اینجا فاطمه(سلام الله علیها) با کنیه «مادر پدر» که نشان دهنده عظمت و نقش آن حضرت در بقا و توسعه رسالت پدر بزرگوارش است خطاب میشود.

برترین بانو
۳. مُفَضَّلٌ يُنْعَمُ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي فَاطِمَةَ «إِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» أَمْ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا؟
فَقَالَ: ذَاكَ لِمَرِّمٍ، كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا، وَفَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْأَخِيرِينَ؛ (۳)

در باره این گفته رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) که «فاطمه، بانوی بزرگ زنان عالم است» به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم: آیا او بانوی بانوان عصر خود است؟
فرمود: این برای مریم است که بزرگ بانوی دوران خود بود. فاطمه بانوی بانوان همه روزگاران، از ابتدا تا انتها است.

۴. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که در بیماری وفاتش، بتابی فاطمه(علیه السلام) را مشاهده کرد فرمود:
یا فاطمه! أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ؟؛ (۴)
ای فاطمه! آیا خشنود نیستی که تو برترین بانوی جهان، و برترین بانوی این امت، و برترین بانو در میان مؤمنان باشی؟
در این زمینه روایات بسیاری از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده است. آنچه به زهرای مرضیه(علیه السلام) این مقام و جایگاه را میدهد اتصاف به ملکات فاضله و علم و ایمان و تقوا و در یک کلمه، معرفت به خداوند تعالی و مقام عصمت است.

سرفصل صداقت و شهادت
۵. امام کاظم(علیه السلام):
إِنَّ فَاطِمَةَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) صَدِيقَةٌ شَهِيدَةٌ؛ (۵)
همانا فاطمه(علیه السلام)، صدیقهای شهید است.

پنجه آفرینش و برگزیدگان توحید
۶. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم):
أَحْسَنُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ بَعْدِي وَ بَعْدَ أَبِيهِمَا وَ أُمُّهُمَا أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ؛ (۶)
حسن و حسین بعد از من و پدرشان، بهترین مردم روی زمین هستند و مادرشان فاطمه، برترین زنان اهل زمین است.

۷. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم):
لَيْلَةُ عُرْجٍ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلِيَّ بَابَ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ جِبُّ اللَّهِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، فَاطِمَةُ خَيْرَةُ اللَّهِ، عَلِيٌّ بِأَعْيُنِهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ؛ (۷)
شبی که به آسمان عروج داده شدم دیدم بر در بهشت نوشته است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی جیب الله و الحسن و الحسین صفوة الله، فاطمه خیره الله، علی باعینهم لعنة الله»؛

شبی که به آسمان عروج داده شدم دیدم بر در بهشت نوشته است: «لا اله الا الله، محمد رسول خدا، علی محبوب خدا، حسن و حسین برگزیده خدا، و فاطمه انتخاب شده خداوند است و لعنت خداوند بر آن کس باد که بغض آنان را داشته باشد. محور خشم و خشنودی خداوند

۸. علی(علیه السلام): رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به فاطمه فرمود:
إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعِصْيَانِكَ وَ يَرْضَى لِرِضَاكِ؛ (۸)
همانا خداوند به خشم تو خشم میکند و به خشنودی تو خشنود میشود.

روایات در زمینه محوریت خشم و خشنودی حضرت فاطمه(علیه السلام) از طریق منابع شیعی و سنی بسیار است(۹)
، روشن است کسی که جز خدا را در عالم نمیبیند و در برابر او تسلیم مطلق است و ارادهای جز اراده خداوند ندارد، فخرآ رضای او رضای حق و خشم او خشم حق خواهد بود و او انسان کاملی است که رفتار و کردار او، امام و اسوه و حجت خلق خدا خواهدگشت.

سبزی زهرا(سلام الله علیها) و دشمنی بنامیه
حضرت فاطمه(سلام الله علیها) محور خشنودی و خشم خداوند است. پاره وجود مصطفی(صلی الله علیه و آله و سلم) و سرور بانوان عالم است، اما دشمنان اهل بیت(علیه السلام) حتی از اینکه «خرقه» که نوعی سبزی خودرو و مورد علاقه حضرت

فاطمه(سلام الله علیها) بود و به نام آن بزرگوار شهرت یافته بود، یادآور نام و خاطره حضرت زهرا(سلام الله علیها) باشد نگران بودند و از سر دشمنی و کینه، تلاش کردند نام آن را برگردانند تا همین اندک نیز نام و شخصیت اهل بیت(علیه السلام) بویژه فاطمه زهرا(سلام الله علیها) را در خاطرها زنده نکند، و این کاری بود که بنامیه کردند و از تغییر نام یک سبزی نیز فروگذاری نمودند. این واقعت درآوری است که در روایت بعدی آمده است.

۹. فرات بناحیف: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم میفرماید:
لَيْسَ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ بَقَلَّةٌ أَشْرَفَ وَلَا أَنْفَعُ مِنَ الْقَرْفِخِ وَ هُوَ بَقَلَّةٌ فَاطِمَةَ(علیه السلام). ثم قال: لَعَنَ اللَّهُ بَنِيَامِيَّةً، هُمْ سَمَّوْهَا بَقَلَةَ الْحَمَقَاءِ بُغْضًا لَنَا وَ عِدَاوَةً لِفَاطِمَةَ(علیه السلام)؛(۱۰)

بر روی زمین، سبزیای شریفتر و سودمندتر از خرفه نیست، و این سبزی فاطمه(علیه السلام) است. سپس فرمود:

خدا لعنت کند بنامیه را! آنها از سر کینه با ما و به خاطر دشمنی با فاطمه(علیه السلام) آن را «سبزی نادان» نامیدند.

هدیه مادر

۱۰. حَمَادٌ بِنُعْمَانَ: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم میفرماید:

تَطَهَّرُ زِيَادَةُ سَنَةِ ثَمَانِيَةٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَةٍ وَ ذَلِكَ لِأَنِّي تَطَرْتُ فِي مُصْحَفِ فَاطِمَةَ.

قال: فَقُلْتُ: وَ مَا مُصْحَفِ فَاطِمَةَ؟

فقال: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا قَبِضَ نَبِيَّهُ(صلى الله عليه و آله و سلم) دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ مِنْ وَفَاتِهِ مِنَ الْحُزْنِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا مَلَكًا يُسَلِّي عَنْهَا غَمَّهَا وَ يُحَدِّثُهَا، فَشَكَتْ ذَلِكَ إِلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ(علیه السلام) فقال لها: إِذَا أَحْسَسْتِ بِذَلِكَ وَ سَمِعْتِ الصَّوْتِ، فَوَلِي لِي. فَأَعْلَمْتُهُ فَجَعَلَ يَكْتُبُ كُلَّ مَا سَمِعَ حَتَّى أَثْبِتَ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَفًا.

قال: ثم قال: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ لَكِنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ؛(۱۱)

در سال ۱۲۸ عدهای ملحد آشکار خواهند شد و این پیشبینی را در مصحف فاطمه دیدم.

حَمَادٌ مَسْكُوبٌ: گفتم: مصحف فاطمه چیست؟

فرمود: هنگامی که رسول خدا(صلى الله عليه و آله و سلم) وفات یافت حزن فاطمه به قدری بود که جز خدا کسی از آن آگاه نیست، لذا خدای متعال فرشتهای را فرستاد تا او را تسلی دهد و با او گفتگو کند؛ فاطمه(علیه السلام) جریان را برای امیرالمؤمنین(علیه السلام) اظهار کرد؛ حضرت(علیه السلام) به او فرمود: هر گاه حضور فرشته را احساس کردی و صدایی شنیدی، به من بگو. فاطمه(علیه السلام) نیز او را باخبر ساخت و علی(علیه السلام) اقدام به نوشتن آنچه مشنید نمود تا اینکه به این طریق مصحفی را پدید آورد.

حَمَادٌ بِنُعْمَانَ مَسْكُوبٌ: سپس حضرت صادق(علیه السلام) فرمود: آگاه باش که در این مصحف مسایل حلال و حرام وجود ندارد بلکه در آن اخبار آینده است.

در روایات زیادی، موضوع مصحف حضرت زهرا(علیه السلام) مطرح شده است و امامان(علیه السلام) در موارد متعددی، مستند فرمایشهای خود را همین مصحف شمردهاند، و ظاهراً این کتاب شریف، دست به دست در خانواده اهل بیت(علیه السلام) سگشته و تنها در اختیار آن بزرگواران بوده است.

سودای فاطمه(علیه السلام)

۱۱. امام رضا(علیه السلام) به واسطه پدران بزرگوار خویش از امام سجاد(علیه السلام) نقل میکند:

حَدَّثَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ عَمِيْسٍ، قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ فَاطِمَةَ جَدَّتِكَ إِذْ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ(صلى الله عليه و آله و سلم) وَ فِي عُنُقِهَا قَلَادَةٌ مِنْ ذَهَبٍ كَانَتْ عَلَى بَنَاتِ بَطَالِبِ(علیه السلام) إِشْتَرَاهَا لَهُ (۱۲)

مِنْ قَيْءٍ لَهُ؛ فقال النبي(صلى الله عليه و آله و سلم): لَا يَغُرُّكَ النَّاسُ أَنْ يَقُولُوا «بِنْتُ مُحَمَّدٍ» وَ عَلَيْكِ لِبَاسُ الْجَبَابِرَةِ! فَقَطَعَتْهَا وَ بَاعَتْهَا وَ اشْتَرَتْ بِهَا رَقِيَّةً فَأَعْتَقَتْهَا فَسَرَّ رَسُولُ اللَّهِ(صلى الله عليه و آله و سلم) بِذَلِكَ؛(۱۳)

اسماء بنت عمیس برایم نقل کرد که در حضور جدّهات فاطمه(علیه السلام) بودم که رسول خدا(صلى الله عليه و آله و سلم) داخل شد؛ در حالی که گردنبندی طلایی که علی ابنابیطالب(علیه السلام) از سهمیه خود برای فاطمه(علیه السلام) خریده بود، در گردنش بود. پیامبر(صلى الله عليه و آله و سلم) به او فرمود: مبادا مردم با این گفته که «دختر محمد است» تو را مغرور سازند اما بر تن تو لباس زورمندان باشد. از اینرو فاطمه(علیه السلام) آن را از گردنش جدا کرد و فروخت و با آن، بندهای را خریده و آزاد کرد، و رسول خدا(صلى الله عليه و آله و سلم) نیز به خاطر این کار شادمان گشت.

گلوازه در گلزار شهیدان

۱۲. امام صادق(علیه السلام):

إِنَّ فَاطِمَةَ(علیه السلام) كَانَتْ تَأْتِي قُبُورَ الشَّهَدَاءِ فِي كُلِّ عِدَاةٍ سَبَّتِ قَتَاتِي قَبْرَ حَمْرَةَ وَ تَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ؛(۱۴)

فاطمه(علیه السلام) هر صبح شنبه، به زیارت قبور شهدا [در احد] میآمد و کنار قبر حمزه قرار میگرفت و برای او طلب رحمت و مغفرت منمود.

نکته قابل توجه اینکه، حضرت(سلام الله علیها) ضمن اینکه ادای احترام به شهدا و حضور در کنار قبرشان و یادآوری جانفشانی آنان را هیچ گاه فراموش نمیکند و در کنار قبر حمزه سیدالشهدا به دعا منشنید، ولی در عین حال، زمان مناسبی را انتخاب میکند که بتوان آن را جزء خلوتترین روزهای هفته دانست چرا که در روزهایی چون پنجشنبه یا جمعه، دیگران نیز در کنار قبور شهدا حضور میابند. ناگفته پیداست این درسی برای همه بانوان پیرو او است که در عین ایفای وظایف اجتماعی، در حفظ شوون اسلامی تلاش کنند.

جلودار بهشتیان

۱۳. پیامبر اکرم(صلى الله عليه و آله و سلم):

أَوْلَى شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةَ(سلام الله علیها)؛(۱۵)

نخستین فردی که داخل بهشت میشود فاطمه(سلام الله علیها) است.

سر فرود آرید که «او» میگردد

۱۴. عایشه از پیامبر اکرم(صلى الله عليه و آله و سلم) روایت میکند:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مَنَادٌ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ! طَاطَبُوا وَ رُؤُوسِكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ(صلى الله عليه و آله و سلم)؛(۱۶)

در هنگامه قیامت، منادبای، ندا مدهد: ای انبوه مردمان! سرهایتان را به زیر اندازید تا فاطمه دختر محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) بگذرد.

همین موضوع را در روایت بعدی، به گونه‌های مشروحتر میخوانیم:

۱۵. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم):
إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مِنْ بَطْنِ الْعَرْشِ: يَا أَهْلَ الْجَمْعِ! نَكِسُوا رُؤُوسَكُمْ وَ عَضُوا أُبْصَارَكُمْ حَتَّى تَمُرَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ(صلى الله عليه و آله و سلم) عَلَى الصِّرَاطِ. فَتَمُرُّ مَعَ سَبْعِينَ أَلْفَ جَارِيَةٍ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ كَمَرِ الْبَرْقِ؛ (۱۷)
به هنگامه قیامت، منادبای از میان عرش صدا میزند که ای اجتماعکنندگان! سرهایتان را به زیر اندازید و چشمانتان را ببندید تا فاطمه دختر محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) از صراط عبور کند.

آنگاه حضرت(سلام الله علیها) به همراه هفتاد هزار کنیز از حوریان بهشتی، به سرعت برق میگذرد. فردای محشر نیز به حرمت عبور صدیقه کبرا(علیه السلام) سرهای خلایق به زیر منافند و پلکها بر هم؛ ولی چگونه بود که جمعی حرمت او را پاس نداشتند و به جای تعزیت و تسلیت سوگ پدر، بر سینه و پهلویش نشانهایی از در سوخته خانهاش را نقش بستند! «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ!»

بانوی بانوان و شفاعت زنان

۱۶. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) در ضمن روایتی:

... فَأَيُّمَا امْرَأَةٍ صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ حَمْسَ صَلَّاتٍ وَ صَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ حَجَّتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ، وَ زَكَتْ مَالَهَا وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا، وَ آلَتْ عَلِيًّا بَعْدِي، دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ، وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ...؛ (۱۸)

«هر زنی که در شبانهروز، نمازهای پنجگانه را به جای آورد، ماه رمضان را روزه بدارد، حج خانه خدا را [اگر توانایی داشت] گزارد، زکات مالش را بپردازد، از شوهرش اطاعت کند، و بعد از من، ولایت و حکومت علی را بپذیرد، به شفاعت دخترم فاطمه، وارد بهشت خواهد شد و همانا فاطمه، سرور زنان عالم است.»

همان گونه که در روایات متعدد دیگر نیز آمده، ارزش ادای نماز و روزه و حج و سایر واجبات عملی، مبتنی بر پذیرش ولایت اهلبیت(علیه السلام) است و شفاعت نیز بر اساس ادای این وظایف است اما با ولایت که در حقیقت، روح و جان اعمال است؛ همان که حضرت فاطمه(علیه السلام) نیز به خاطر آن به شهادت رسید، چرا که مدافع حریم و حرمت آن بود. او که محور خشم و خشنودی خداوند است و او که پاره تن پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) است و او که «سیده» زنان عالم است، فردای قیامت نیز اعمال صالح به شفاعت او است که راهگشای بهشتیان خواهد بود.

فقط علی (علیه السلام) همسان فاطمه (سلام الله علیها) بود

۱۷. امام صادق(علیه السلام):

لَوْلَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ(علیه السلام) لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌّ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَ مِنْ دُونَهُ؛ (۱۹)
اگر خدای تبارک و تعالی امیرالمؤمنین(علیه السلام) را برای فاطمه خلق نکرده بود، برای او بر روی زمین، از آدم گرفته تا دیگران، همتایی وجود نداشت.

فاطمه(سلام الله علیها) که سلاله توحیدمدارانی چون ابراهیم خلیل(علیه السلام) است، و او که دامنش جایگاه پرورش اولیای دین و ضامن بقای رسالت پدر بزرگوارش است، همسر و همتایی جز شیر بیشه توحید، امیرالمؤمنین(علیه السلام) نخواهد داشت و این چنین است که ازدواجش نیز به امر حق تعالی است؛ چنان که در روایت بعدی آمده است.
مأموریت الهی

۱۸. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم):

مَا زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ إِلَّا [بعد] مَا أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِتَزْوِجِهَا؛ (۲۰)

فاطمه را شوهر ندادم مگر پس از آنکه خدای عز و جل مرا مأمور شوهر دادن او کرد.

و این چنین بود که خداوند، نخست او را در عالم اعلا به همسری علی(علیه السلام) در آورد و آنگاه در زمین تحقق یافت.

پیوند در عرش

۱۹. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم):

أَنْتَانِي مَلَكَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ: إِنِّي قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ ابْنَتَكَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى، فَزَوَّجْهَا مِنْهُ فِي الْأَرْضِ؛ (۲۱)

فرشتهای نزد من آمد و گفت: خداوند بر تو سلام میفرستد و میگوید: من دختری فاطمه را در عالم بالا، به همسری علی ابنابیطالب در آوردم؛ تو نیز در زمین او را به همسری او در آور.

گلوازه خوشبختی

۲۰. روزی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از ازدواج علی(علیه السلام) و فاطمه(سلام الله علیها) به خانه آنان رفت و از علی(علیه السلام) پرسید:

كَيْفَ وَجَدْتَ أَهْلَكَ؟

قال: نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ؛

همسرت را چگونه یافتی؟

عرض کرد: بهترین یاور برای اطاعت خداوند.

سپس همین پرسش را از فاطمه(سلام الله علیها) کرد. فاطمه(سلام الله علیها) عرض کرد:

خَيْرَ بَعْلٍ؛ (۲۲)

آن را بهترین شوهر یافتم.

چه زیباست که امیرالمؤمنین(علیه السلام) در پاسخ به پرسش پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) همه خوبیها و مکارم همسرش را در این جمله کوتاه، ولی بسیار گویا بیان میکند و او را بهترین یار و یاور در ادای وظیفه و اطاعت خدای تبارک و تعالی معرفی میکند. زیرا ملاکی که به زندگی آن دو بزرگوار معنا میبخشد و آنان ازدواج خود را در سایه آن، موفق میدانند، همکاری و همراهی در طاعت الهی است و بس.

خانهداری خانه توحید

۲۱. زُهری، از راویان و عالمان اهل سنت:

لَقَدْ طَحَّتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَهَا وَ رَبَى وَ أَثْرُ قُطْبِ الرَّحَى فِي يَدِهَا؛ (۲۳)
فاطمه، دختر رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) آن قدر دستاس کرد که دستش تاول زد و جای چوب آسیاب در دستش بالا آمد و پینه بست.

غنچه مبرورد

۲۲. انس بن مالک: بلال در نماز صبح تأخیر کرد و از آن باز ماند. پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) به او فرمود:

ما حَبَسَكَ؟

فَقَالَ: مَرَرْتُ بِفَاطِمَةَ جَعَجَ وَ هِيَ تَطْحَنُ وَ الصَّيْتُ يَبْكِي، فَقُلْتُ لَهَا: إِنْ شِئْتَ كَفَيْتُكَ الرَّحَى وَ كَفَيْتَنِي الصَّيِّ، وَ إِنْ شِئْتَ كَفَيْتُكَ الصَّيِّ وَ كَفَيْتَنِي الرَّحَى.

فَقَالَتْ: «أَنَا أَرْقَى بِأَنْبِي مِنْكَ». فَذَاكَ حَبَسَنِي.

قال: فَرَجِمْتُهَا رَجِمَكَ اللَّهُ؛ (۲۴)

چه چیز مانع آمدنت شد؟

عرض کرد: به فاطمه (علیه السلام) برخوردم که در حال دستاس کردن بود و پسر بچه‌اش گریه میکرد. به او گفتم: اگر بخواهی من به جای شما عهده‌دار دستاس کردن مشوم و شما عهده‌دار بچه، و اگر هم بخواهی من بچه را نگه مدارم و شما دستاس کن.

فاطمه فرمود: «من از تو به پسر مهربانتر و مناسبترم». این کار، مرا از نماز اول وقت باز داشت.

پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: پس تو به فاطمه (علیه السلام) مهربانی کردی، خداوند تو را رحمت کند.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) همه سعی خویش را در فراهم نمودن محیط طاعت و بندگی خود، شوهر و فرزندان، به کار میندند و در تقسیم کاری که پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) برای آن دو بزرگوار کرده و کارهای داخل خانه را به او، و کارهای بیرون را به علی (علیه السلام) واگذار کرده بود، به خوبی در انجام دادن آن تلاش میکرد و آن را مغایر مقام معنوی و علمی و موقعیت اجتماعی خود نمیدانست؛ بلکه آن را یکی از زمینه‌های تحقق رضایت حق تعالی مشمرد و تاول زدن دستهای مبارکش نیز، مانعی برای تلاش داخل خانه نبود. او به بچه‌داری و تربیت فرزندانش عشق میورزید. لذا حتی برای چند لحظه نیز راضی به ترک آن نیست و در آن چند لحظه نیز، کار آسیاب کردن را به بلال وا میگذارد و خود به آرام کردن فرزند و رسیدگی به او میپردازد.

کنار باغبان توحید

۲۳. عایشه نقل میکند:

وَ كَانَتْ (فاطمه) إِذَا دَخَلَتْ عَلَيَّ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله و سلم) قَامَ إِلَيْهَا فَفَبَلَّهَا وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِيهِ، وَ كَانَتِ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله و سلم) إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ مِنْ مَجْلِسِيهَا فَفَبَلَّتُهُ وَ أَجْلَسْتُهُ فِي مَجْلِسِيهَا؛ (۲۵)

زمانی که فاطمه (علیه السلام) بر پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) وارد میشد، پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) به سوی او میرفت و او را میبوسید و در جای خود مینشانند، و آنگاه که پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) وارد بر او میشد، از جایش برمیخاست و پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) را میبوسید و در جای خویش مینشانند.

۲۴. ثوبان، پنده آزاد شده پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم):

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) إِذَا سَافَرَ كَانَ آخِرَ عَهْدِهِ بِأَنْسَانٍ مِنْ أَهْلِ فَاطِمَةَ (علیه السلام) وَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهِ إِذَا قَدِمَ فَاطِمَةُ (علیه السلام)؛ (۲۶)

رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) آنگاه که به مسافرت میرفت، آخرین شخصی را که از خانواده‌اش میدید و وداع میکرد فاطمه (علیه السلام) بود، و آنگاه که برمیگشت، بر اولین کسی که وارد میشد فاطمه (علیه السلام) بود.

سُرور سینه سردار توحید

۲۵. پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم):

فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي. مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَاءَهَا فَقَدْ سَاءَنِي. فَاطِمَةُ أَعَزُّ النَّاسِ عَلَيَّ؛ (۲۷)

فاطمه پاره وجود من است. هر کس او را شاد کند مرا شاد کرده و هر کس به او بدی کند به من بدی کرده است. فاطمه عزیزترین مردم برای من است.

روشن است محبتی که پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) به فاطمه (علیه السلام) داشت و احترام خاصی که برای او قایل بود تنها بدان جهت نبود که او دختر اوست چرا که پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) دختران دیگری هم داشت؛ بلکه به جهت ویژگی‌هایی بود که زهرا (علیه السلام) را از سایر زنان عالم ممتاز میکرد. از روایات متعددی که در این باره در کتابهای شیعه و سنی وجود دارد استفاده میشود که پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) به مناسبت‌های مختلف و در موارد متعدد، حقیقت مذکور را بیان میفرموده است. روایت بعدی یکی دیگر از این موارد است.

پاره وجود مصطفی (صلى الله عليه و آله و سلم)

۲۶. انس بن مالک:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم): مَا خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ؟ فَلَمْ تَدْرِ مَا نَقُولُ؟ فَسَارَ عَلَيَّ (علیه السلام) إِلَى فَاطِمَةَ فَأَخْبَرَهَا بِذَلِكَ. فَقَالَتْ: فَهَلَّا قُلْتُ لَه: خَيْرٌ لهنَّ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَوْنَهُنَّ!

فَرَجَعَ فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ.

فَقَالَ لَه: مَنْ عَلِمَكَ هَذَا؟

قال: فَاطِمَةُ.

قال: إِنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي؛ (۲۸)

رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: چه چیزی برای بانوان بهتر است؟ ما ندانستیم چه بگوئیم. علی پیش فاطمه رفت و او را از این جریان باخبر کرد.

فاطمه گفت: پس چرا به پیامبر نگفتی: برای آنان این بهتر است که نه آنها مردان بیگانه را ببینند و نه مردان بیگانه آنها را!

علی بازگشت و این پاسخ را به عرض پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) رساند.

رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: چه کسی این پاسخ را به تو یاد داد؟

عرض کرد: فاطمه.

فرمود: او پاره وجود من است.

شنیدن جواب پرسش پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) از زبان مبارک حضرت فاطمه(سلام الله علیها)، به عنوان اینکه یکی از زنان است تأثیر خاصی در بانوان خواهد داشت و بدیهی است که منظور، دست کشیدن از وظایف و مسؤولیتهای اجتماعی نیست بلکه بیان یک واقعیت است که هر چه حد و مرز بین زن و مرد در زندگی و جامعه رعایت شود بیشتر به مصلحت بانوان است.

عشق در کنار خندق

۲۷. علی(علیه السلام):

كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ(صلى الله عليه و آله و سلم) فى حَفْرِ الْخَنْدَقِ، إِذْ جَاءَتْهُ فَاطِمَةُ(سلام الله علیها) يَكْسِرَةً مِنْ خُبْرٍ فَرَفَعَتْهَا إِلَيْهِ، فَقَالَ: مَا هَذِهِ يَا فَاطِمَةُ؟

قَالَتْ: مِنْ فُرْصِ اخْتَبَرْتُهُ؛ جِئْتُكَ مِنْهُ بِهَذِهِ الْكِسْرَةِ.

فَقَالَ: يَا بَنِيَّةُ! أَمَا إِنَّهَا لَأَوَّلُ طَعَامٍ دَخَلَ فَمَّ أَبِيكَ مُنْذُ ثَلَاثٍ؛ (۲۹)

ما به همراه پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در جریان حفر خندق بودیم که فاطمه(سلام الله علیها) با تکه‌ای نان پیش پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و آن را به خدمت او برد. پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: این چیست، فاطمه؟

عرض کرد: از گرده نانی است که برای دو فرزندم پختم؛ این تکه آن را برای شما آوردم.

پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: دختر عزیزم! همانا، این اولین غذایی است که بعد از سه روز وارد دهان پدرت میشود. این جریان در حالی که شدت علاقه حضرت فاطمه(سلام الله علیها) را به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) مبرساند، گویای اوج فداکاری و تحمل دشواریها در صدر اسلام، توسط مسلمانان بویژه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) برای دستیابی به اهداف الهی و حفظ حکومت اسلامی است. آنان در شرایط دشوار جنگ خندق، با شکمهای گرسنه، قسمتهای قابل نفوذ مدینه را حفر میکنند تا مرکز رسالت و امامت از تعرض دشمن محفوظ بماند. در خانه فاطمه(علیه السلام) نیز توشه آن قدر کم است که تنها امکان پختن یک نان برای چند نفر فراهم شده است و آن بزرگوار، توانسته بخشی از آن را تقدیم پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) کند، در حالی که آن حضرت(صلی الله علیه و آله و سلم) در سه روز گذشته غذایی نخورده است.

همین علاقه است که زهرا(علیه السلام) را حتی قبل از رحلت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در غم فراق آینده به گریه میندازد. روایت بعدی گویای همین واقعیت است.

اشک در انتظار فراق

۲۸. عبد الله بن عباس:

لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ(صلى الله عليه و آله و سلم) الْوَفَاةَ حَتَّى بَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحَيْتِهِ، فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يُبْكِيكَ؟ فَقَالَ: أَبْكِي لِذُرِّيَّتِي وَ مَا تَصْنَعُ بِهِمْ شِرَارُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، كَأَنِّي بِفَاطِمَةَ بِنْتِي وَ قَدْ ظَلِمْتُ بَعْدِي وَ هِيَ تُنَادِي يَا أَبَتَاهُ! فَلَا يُعِينُهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي.

فَسَمِعَتْ ذَلِكَ فَاطِمَةُ(عليه السلام) فَبَكَتْ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ(صلى الله عليه و آله و سلم): لَا تَبْكَيْنِي يَا بَنِيَّةُ!

فَقَالَتْ: لَسْتُ أَبْكِي لِمَا يُصْنَعُ بِي مِنْ بَعْدِكَ، وَ لِكَيْتِي أَبْكِي لِفِرَاقِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ!

فَقَالَ لَهَا: أَبْشِرِي يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ بِسُرْعَةِ الْيَحَاقِ بِي، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُ بِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ (۳۰)

زمانی که رحلت رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نزدیک شد، آن حضرت(صلی الله علیه و آله و سلم) آن قدر گریه کرد که اشکهایش محاسن او را تر کرد. به آن حضرت(صلی الله علیه و آله و سلم) عرض شد: ای رسول خدا! چه چیز مایه گریه شماست؟

فرمود: برای فرزندانم و آنچه که اشرار امتم، بعد از من، بر آنها روا میدارند گریه میکنم. گویا دخترم فاطمه را مبینم که بعد از من بر او ستم میشود و او صدا مینزد: «پدرجان!» ولی هیچ کس از امتم او را کمک نمیکند.

فاطمه(علیه السلام) این را شنید، و شروع به گریه کرد.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: دخترم! گریه نکن.

عرض کرد: من به خاطر رفتاری که بعد از شما با من میشود گریه نمیکم، بلکه به علت غم فراق شما ای رسول خدا گریه میکنم. حضرت(صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: مژده باد تو را ای دختر محمد که بزودی به من ملحق خواهی شد، چرا که تو اولین کسی از اهلیتیم هستی که به من میپیوندی.

پرهیز از نفرین

۲۹. امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام):

إِنَّ فَاطِمَةَ(عليه السلام) لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِهِمْ مَا كَانَ، أَخَذَتْ بِنِوَابِ عُمَرَ فَجَدَبَتْهُ إِلَيْهَا ثُمَّ قَالَتْ:

أَمَا وَاللَّهِ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ! لَوْلا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُصِيبَ الْبِلَاءُ مَنْ لَدَنْتَبَ لَهُ لَعَلِمْتُ أَنِّي سَأَقْسِمُ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ أَجِدُهُ سَرِيعَ الْإِجَابَةِ؛ (۳۱)

وقتی شد آنچه شد، فاطمه گریبان عمر را گرفت و کشید و فرمود: هان، به خدا سوگند ای پسر خطاب! اگر من کراحت نداشتم که افراد بگناه دچار بلا شوند مفهمیدی که من خدای را سوگند میدادم، آن گاه او را در اجابت دعایم، پرشتاب میافتم.

آنچه بر اساس این روایت، حضرت فاطمه(سلام الله علیها) را از نفرین کردن در باره آنان که به او ستم کردند باز میدارد این است که با نزول بلا، افراد بگناه نیز گرفتار آیند. از اینرو در روایت دیگری که شرح آمدن حضرت(سلام الله علیها) به مسجد، پس از کشاندن علی(علیه السلام) به آنجا را بیان میکند آمده است که فاطمه(سلام الله علیها) در حالی که پیراهن پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را بر سر گرفته بود و کودکش را به همراه داشت، تهدید کرد که اگر علی(علیه السلام) را رها نکنند موهای خویش را پریشان خواهد ساخت. (۳۲)

و در سخن دیگری از امام باقر(علیه السلام) آمده است:

وَ اللَّهُ لَوْ تَشَرَّتْ شَعْرُهَا مَاثُوا طَرًّا؛ (۳۳)

به خدا سوگند، اگر موهای خویش را آشکار و پریشان مساخت همه آنان ممردند.

استوانه ولایت

۳۰. امام صادق(علیه السلام) از پدر بزرگوارش، امام باقر(علیه السلام) و آن حضرت(علیه السلام) از جابر بنعبدالله انصاری نقل

مکنند:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) يَقُولُ لِعَلِيٍّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثٍ: «سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا أَبَا الرَّيْحَانَتَيْنِ! أَوْصِيكَ بِرَيْحَانَتَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا، فَعَنْ قَلِيلٍ يَنْهَدُ رُكْنَاكَ وَ اللَّهُ خَلِيقَتِي عَلَيْكَ.» فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) قَالَ عَلِيُّ (عليه السلام): هَذَا أَحَدُ رُكْنَيْ الَّذِي قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم). فَلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ (عليه السلام) قَالَ عَلِيُّ (عليه السلام): هَذَا الرُّكْنُ الثَّانِي الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم): (٣٤)

از رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) سه روز پیش از رحلتش، شنیدم به علی ابن ابیطالب مفرماید: «سلام بر تو باد ای پدر دو گل خوشبویا! تو را به دو گل خوشبویم از دنیا (امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)) سفارش میکنم؛ چرا که بزودی هر دو رکن تو فرو خواهد ریخت و خداوند عوض دهنده تو است.»

پس از آن، موقعی که رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) رحلت کرد علی (علیه السلام) فرمود: این یکی از دو رکن من بود که رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) به من فرمود، و وقتی فاطمه (علیه السلام) رحلت کرد، علی (علیه السلام) فرمود: این، رکن دومی بود که رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود.

در سوگ پدر

٣٢. امام صادق (علیه السلام):

عَاشَتْ فَاطِمَةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) خَمْسَةَ وَ سَعِينَ يَوْمًا لَمْ تُرْ كَاشِرَةً وَ لَا ضَاحِكَةً؛ تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ: الْإِثْنَيْنِ وَ الْخَمْسِينَ فَتَقُولُ (عليه السلام): هَاهُنَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ وَ هَهُنَا كَانَتِ الْمَشْرُكُونَ؛ (٣٥)
فاطمه (علیه السلام) بعد از رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) هفتاد و پنج روز زندگی کرد؛ در حالی که در حال لبخند یا خنده دیده نشد. هفته‌های دو بار، یکی دوشنبه و دیگری پنجشنبه، به زیارت قبور شهدا [در احد] می‌آمد و میگفت: اینجا رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) بود و آنجا مشرکان قرار داشتند.

چنان که یادآور شدیم در تاریخ شهادت حضرت فاطمه (علیه السلام) اختلاف است، ولی آنچه بیشتر شهرت دارد همان ۷۵ یا ۹۵ روز است که در برخی روایات نیز آمده است. (٣٦)

نکته دیگر آنکه، در روایت سی و پنجم خواهد آمد که صدیقه طاهره (علیه السلام) بعد از رحلت پدر بزرگوار خود تنها یک بار لبخند زد. دیگر آنکه، در این روایت، روزهای دوشنبه و پنجشنبه نام برده شده است که حضرت (علیه السلام) به زیارت قبور شهدا صرفت و این با آنچه در روایت سیزدهم گذشت، منافاتی ندارد چرا که آن حدیث میتواند ناظر به قبل از رحلت رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) باشد؛ در حالی که ظاهر این حدیث، مربوط به بعد از رحلت آن حضرت (صلى الله عليه و آله و سلم) است.

اذان ناتمام

٣٣. شیخ صدوق:

رُوي [أنه] [لما قبض النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) إمتنع بلالاً من الأذان، قال: لا أؤدّن لأحدٍ بعد رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم). و إن فاطمة (عليه السلام) قالت ذات يوم: إني أشتهي أن أسمع صوت مؤذن أبي (صلى الله عليه و آله و سلم) بالأذان، فبلغ ذلك بلالاً؛ فأخذ في الأذان. فلما قال: «الله أكبر، الله أكبر» ذكرت أباهما عليها السلام و أمّامة، فلم تتمالك من البكاء. فلما بلغ إلى قوله: «أشهد أن محمداً رسول الله» شهقت فاطمة (عليه السلام) و سقطت لوجعها و غشيت عليها. فقال الناس لبلال: أمسك يا بلال! فقد فارقت أبتة رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) الدنيا و طنوا أنّها قد ماتت. فقطع أذانه و لم يئمه فأفاقته فاطمة (عليه السلام) و سألته أن يئم الأذان، فلم يفعل و قال لها: يا سيّدة النّسوان! إني أخشى عليك مما نزلينه يتفسك إذا سمعت صوتي بالأذان. فأعفته عن ذلك؛ (٣٧)

نقل شده است وقتی پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) رحلت کرد، بلال از اذان گفتن امتناع جست و گفت: بعد از رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) برای هیچ کس اذان نمیگویم. ولی یک روز فاطمه (علیه السلام) فرمود: علاقه دارم صدای مؤذن پدرم (صلى الله عليه و آله و سلم) را در اذان بشنوم. این خبر به بلال رسید. لذا شروع به اذان گفتن کرد، ولی هنگامی که گفت: «الله أكبر، الله أكبر»، فاطمه (علیه السلام) به یاد پدر و دوران او افتاد، و نتوانست از گریه خودداری کند، و زمانی که به جمله: «أشهد أن محمداً رسول الله» رسید، فاطمه (علیه السلام) فریادی زد و به روی افتاد و بیهوش شد. مردم به بلال گفتند: ای بلال! دست نگهدار چرا که دختر رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) از دنیا رفت. و گمان کردند که فاطمه (علیه السلام) رحلت کرده است. لذا بلال اذانش را قطع کرده و ناتمام گذاشت؛ تا اینکه فاطمه (علیه السلام) به هوش آمد و از بلال خواست که اذان را کامل کند، اما بلال ادامه نداد و به حضرت (علیه السلام) عرض کرد: ای سرور بانوان! من از آنچه شما با شنیدن صدای اذان من بر خود مآوری، بر شما منترسم. لذا حضرت (علیه السلام) او را معاف داشت.

پیراهن یوسف

٣٤. علی (علیه السلام):

عَسَلْتُ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله و سلم) فِي قَمِيصِهِ: فَكَانَتْ فَاطِمَةُ تَقُولُ: أَرْنِي الْقَمِيصَ. فَإِذَا شَمَمْتُهُ غُشِيَتْ عَلَيْهَا، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ عَبَيْتُهُ؛ (٣٨)

پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) را در پیراهنش غسل دادم. به همین جهت فاطمه میگفت: پیراهن را به من نشان بده، و هنگامی که آن را مبوبید بیهوش میشد. من هم وقتی این را دیدم آن را پنهان کردم.

دیگر خنده، هرگز! جز یک تبسم

٣٥. ام جعفر بنت محمد بن جعفر:

إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) قَالَتْ: يَا أَسْمَاءُ! إِنِّي قَدْ اسْتَفْبَحْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ. أَنْ يُطْرَحَ عَلَيَّ الْمَرْأَةُ الثُّوبُ قَبِصْفُهَا، فَقَالَتْ أَسْمَاءُ: يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ! أَلَا أُرِيكِ شَيْئاً رَأَيْتَهُ بِالْحَبِشَةِ؟ قَدَعَتْ يَجْرَائِدَ رَطْبِيَّةٍ فَحَنَّتْهَا ثُمَّ طَرَحَتْ عَلَيْهَا ثُوباً. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: مَا أَحْسَنَ هَذَا وَ أَجْمَلُهُ! نَعْرِفُ بِهِنَّ الْمَرْأَةَ مِنَ الرَّجُلِ. فَإِذَا مِتْنَا فَأَعْسِلِينِي أَنْتِ وَ عَلِيٌّ وَ لَا يَدْخُلْ عَلَيَّ أَحَدٌ. فَلَمَّا تُوفِّيتْ عَسَلَهَا عَلِيٌّ وَ أَسْمَاءُ رَضَالَهُ تَعَالَى عَنْهُمْ؛ (٣٩)

فاطمه به اسماء بنت عمیس فرمود: ای اسماء! من این را که نسبت به بانوان انجام میشود و (در مراسم بعد از مرگ تنها) پارچه‌های روی جنازه زن ماندازند و در نتیجه پوشش لازم را ندارد و جسد نمایان است، ناروا شمرده و نمیبسندم. اسماء گفت: ای دختر رسول خدا! آیا چیزی را که در سرزمین حبشه دیدم به شما نشان دهم؟ پس از آن، اسماء چوبهارتری را فراهم ساخت، آنها

را خم کرد، سپس پارچه‌های روی آنها انداخت (و تابوتی ساخت). فاطمه فرمود: چقدر این خوب و زیباست! چرا که به واسطه آن، زن از مرد باز شناخته میشود (در نتیجه، نسبت به شوون جنازه زن رعایت لازم صورت خواهد گرفت). پس آنگاه که من جان سپردم، تو و علی مرا غسل دهید و هیچ کس دیگر بر من وارد نشود. زمانی که رحلت کرد، علی و اسماء او را غسل دادند. همین مضمون را دولابی، از محدثان اهل سنت، ذکر نموده و سپس افزوده است: وَ مَا رُئِيَ مُتَّبِعَةً - يَعْنِي بَعْدَ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله و سلم) - إِلَّا يَوْمَئِذٍ؛ (۴۰) بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ گاه با تبسم دیده نشد مگر آن روز که اسماء آن تابوت را ساخت و نشان او داد.»

چه بسیار غمانگیز و دلخراش است که یگانه دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، تنها لبخندی که بعد از رحلت پدر خود میزند هنگامی است که نگاهش به شبه تابوت خویش مافند! گویا به یاد نزدیکی آن روز موعود مافند. از طرف دیگر، خیالش آسوده مگردد که بعد از رحلتش، نگاه بیگانهای بر او، هر چند از روی پارچه، نخواهد افتاد، با اینکه طبق وصیتش مراسم خاک سپاری، مخفیانه انجام خواهد شد و تعداد انگشتشماری چون علی (علیه السلام) و سلمان و مقداد شرکت خواهند کرد؛ با این همه، نگران نحوه تشییع جنازه و حفظ حرمت شوون اسلامی خویش است و تنها با دیدن نمونه تابوتی که امکان محافظت کامل او را دارد آرامش میگیرد. در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است که اسماء تختی را آورد، آن را وارونه کرد و تزکهای از درخت خرما را به پایهای آن بست و پارچه‌های روی آن افکند و به حضرت (سلام الله علیها) نشان داد. (۴۱)

گلوازه پرپر میشود

۲۶. امام سجاد (علیه السلام) از پدر بزرگوار خویش، سیدالشهدا (علیه السلام):

لَمَّا مَرَّصَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَصَّتْ إِلَى عَلِيٍّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنْ يَكْتُمَ أُمْرَهَا وَ يُخْفِيَ خَبَرَهَا وَ لَا يُؤَدِّنَ أَحَدًا يَمْرُضُهَا. فَفَعَلَ ذَلِكَ وَ كَانَ يَمْرُضُهَا بِنَفْسِهِ وَ تُعِينُهُ عَلَيَّ ذَلِكَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عَمِّسِ رَحِمَهَا اللَّهُ، عَلَيَّ ابْنُ سِرَارٍ بِذَلِكَ كَمَا وَصَّتْ بِهِ. فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ وَصَّتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنْ يَتَوَلَّى أُمْرَهَا، وَ يَدْفِنَهَا لَيْلًا وَ يُعْفَى قَبْرَهَا، فَتَوَلَّى ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ دَفَنَهَا وَ عَفَى مَوْضِعَ قَبْرَهَا. فَلَمَّا نَفَضَ يَدَهُ مِنْ ثُرَابِ الْقَبْرِ، هَاجَ بِهِ الْحُزْنَ فَأَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَيَّ خَدَّيْهِ وَ حَوْلَ وَجْهِهِ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ ابْنِكَ وَ حَبِيبِكَ، وَ قُرَّةِ عَيْنِكَ وَ زَانِرِيكَ، وَ الْبَائِتَةِ فِي الثَّرَى بِبَيْعِكَ، الْمُخْتَارِ اللَّهِ لَهَا سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ، قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي، وَ صَغَفَ عَنِ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ تَجَلُّدِي، إِلَّا أَنَّ فِي النَّاسِ لِي بِسُنَّتِكَ، وَ الْحُزْنَ الَّذِي حَلَّ فِي لِفْرَافِكَ، مَوْضِعَ التَّعْرِي، وَ لَقَدْ وَصَّيْتُكَ فِي مَلْحُودِ قَبْرِكَ، بَعْدَ أَنْ فَاضَتْ بَعْضُكَ عَلَيَّ صَدْرِي، وَ عَمَّضْتُكَ بِيَدِي، وَ تَوَلَّيْتُ أَمْرَكَ بِنَفْسِي. تَعَمَّ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْعَمَ الْقَبُولِ، إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، قَدْ اسْتُرَجَعَتِ الْوَدِيعَةُ، وَ أُخِذَتِ الرَّهْنَةُ، وَ اخْتَلِسَتِ الزَّهْرَاءُ، فَمَا أَفْبَحَ الْخَصَاءُ وَ الْغَبْرَاءُ!

یا رسول الله! اما حزنی فسرمد، و اما لیلی فمسهد، لا بیرح الحزن من قلبی او یختار الله لی دارک التی فیها انت مغمیم، کمد مفتح، و هم مفتح، سرعان ما فرق (الله) بیننا، و الی الله اشکو، و سننتک ابنتک بتظاهر امتک علی، و علی هضمها حقا فاستخیرها الحال، فکم من غلیل معتلیج بصدورها لم تجد الی بیته سبیل، و ستقول، و یحکم الله و هو خیر الحاکمین. سلام علیک یا رسول الله سلام مودع لاسیم و لا قال، فان انصرف فلا عن ملالی، و ان اقم فلا عن سوء ظنی بما وعد الله الصابرين. الصبر ائمن و احمّل و لولا غلبه المستولین علینا، لجعلت المقام عند قبرک لزاما، و التلبت عنده معكوف، و لاعولت احوال النکلی علی جلیل الرزیه، فبعین الله تدفن بنتک سیرا، و یهتضم حقا قهرا و یمنع ارتها جهرا، و لم یطل العهد، و لم یخلق منک الذکر، قالی الله یا رسول الله المشتکی، و فیک احمّل العزاء، فصولات الله علیها و علیک و رحمته الله و برکاته؛ (۴۲)

موقعی که فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیمار شد به علی ابن ابیطالب (علیه السلام) وصیت کرد که 1. موضوع را سر بسته بدارد و خبر آن را پنهان کند و هیچ کس را از بیماری او مطلع نسازد. حضرت (علیه السلام) این کار را کرد و خودش پرستاری فاطمه (علیه السلام) منمود و اسماء بنت عمیس - که خدا رحمتش کند - نیز او را مخفیانه همان گونه که فاطمه (علیه السلام) وصیت کرده بود کمک میکرد.

هنگامی که رحلتش نزدیک شد به امیرالمؤمنین (علیه السلام) سفارش کرد که عهدهدار مراسم غسل و کفن و دفن شود و او را شبانه به خاک سپارد و قبر او را پوشیده بدارد، لذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) عهدهدار آن شد و او را به خاک سپرد و آثار محل قبرش را محو کرد. موقعی که دستش را از خاک قبر تکاند، حزن و اندوه به او فشار آورد و پریشان کرده و به جوشش آورد و اشکهایش را بر گونه‌هایش جاری ساخت و چهره‌اش را به طرف قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمود و عرض کرد: سلام بر تو ای رسول خدا! سلام بر تو از جانب دخترت و محبوبت، و نور چشمت و دیدارکننده‌ات، آن کسی که در بقیع تو (۴۳)، در خاک خفته است، و خداوند پیوستن سریع به تو را برای او برگزیده است. ای رسول خدا! صبرم در غم فقدان دختر برگزیده‌ات کم شد، و طاقتم به خاطر سرور زنان، ضعیف گشت. منتها آنچه موجب تسلیت خاطر است، تاسی من از سنت تو و بار اندوهی است که در غم فراق تو وجودم را در بر گرفت. چرا که من خود، تو را در شکاف قبر نهادم، پس از آنکه جانت بر سینهام روان شد و چشمانت را با دست خویش بستم و خودم عهدهدار کار به خاکسپاریات شدم.

آری، دلنشینترین پذیرش، در کتاب خدا آمده است: انا لله و انا الیه راجعون. [اینک] امانت باز گردانده شد و گرو، پس گرفته شد، و شکوفه یکباره ربوده شد و چه زشت است سبزه و زمین.

ای رسول خدا! اندوهم بنیایان است، و شیم در بیداری است؛ اندوه از قلم نخواهد رفت تا اینکه خداوند همان خانهای را که تو در آن ساکنی برای من برگزیند. دلشستگی چرک‌آور، و اندوهی خشم‌آور و آتشافروز. در میان ما چه زود جدایی افتاد! شکایت به خدا میبرم، و دخترت از همداستانی امتت علیه من و برای ضایع کردن حق او، تو را خبر خواهد داد؛ حال و وضعیت را از او بپرس. چه بسیار عقده‌هایی؛ در سینهایش به تلاطم آمد اما راهی برای گشودن آن نیافت که خواهد گفت. و خداوند داور می‌کند و او بهترین داور است.

سلام بر تو ای رسول خدا! سلام و دعاکننده‌ای که نه خسته شده است و نه روگردان. پس، اگر برمگردم نه به خاطر خستگی است، و اگر بمانم نه به خاطر بدگمانی به وعده‌های که خداوند به صابران داده است. صبر بهتر و زیباتر است. و اگر نبود تسلط آنان که بر ما چیره شده‌اند، خود را ملازم قبر تو مداشتم و ماندن کنار آن را پیشه خود مساختم و چون

مادری که داغ مصیبتی بزرگ دیده، شیون مکردم. در برابر چشم خدا، دخترت پنهانی به خاک سپرده میشود، و حق او به زور ضایع میشود، و آشکارا از ارثش باز داشته میشود؛ در حالی که هنوز چیزی نگذشته و یاد تو فراموش نشده است. پس شکوه را به خدا مبرم ای رسول خدا، و تویی مایه زیباترین تسلیت خاطر. درود خدا، و رحمت و برکاتش بر فاطمه و بر تو باد.

همین مضمون را مرحوم کلینی با اندکی تفاوت از همین راوی ولی از امام حسین(علیه السلام) نقل کرده است.(۴۴)
صدیقه را صدیق غسل میدهد

۳۷. مفضل بن عمر:

قلت لأبي عبد الله(عليه السلام): جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَنْ غَسَلَ فَاطِمَةَ؟

قال: ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. وَ كَأَنِّي اسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ.

فقال: كَأَنَّكَ صَفْتِ بِمَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ؟

قلت: قَدْ كَانَتْ ذَاكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ.

قال: فقال: لَا تَضِيقَنَّ فَاثِمًا صَدِيقَةً وَ لَمْ يَكُنْ يُغَسِّلُهَا إِلَّا صَدِيقٌ؛ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَرْيَمَ لَمْ يُغَسَّلْهَا إِلَّا عِيسَى؛(۴۵)

به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم: فدایت کردم، چه کسی فاطمه را غسل داد؟

فرمود: غسل دهنده، امیرالمؤمنین بود.

مفضل میگوید: گویا من این امر را دشوار یافتم و برایم سنگین آمد، لذا حضرت فرمود: گویا از آنچه که خبر دادم بر تو گران آمد؟

عرض کردم: بله چنین بود، فدایت شوم.

فرمود: هرگز دچار کمطرفیتی نشو، چرا که فاطمه صدیقه‌های بود که تنها «انسانی صدیق» او را غسل میدهد. آیا ندانستی که مریم را کسی جز عیسی غسل نداد؟

ظاهراً منشأ تعجب مفضل، این مسأله مورد بحث در فقه است که آیا مرد را زن و زن را مرد، اختیاراً و یا اضطراراً میتوانند غسل دهد یا نه؟

ظهور خشم و قهر مقدس

۳۸. أَصْبَغُ بْنُ نَبَاتَةَ:

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ(عليه السلام) عَنْ عَلِيَّةَ دَفَنِهِ لِفاطمةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ(صلى الله عليه وآله وسلم) لَيْلًا؛ فقال: إِنَّهَا كَانَتْ سَاخِطَةً عَلَى قَوْمٍ كَرِهَتْ حُضُورَهُمْ جِنَازَتِهَا وَ حَرَامٌ عَلَيَّ مَنْ يَتَوَلَّاهُمْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ وُلْدِهَا؛(۴۶)

از امیرالمؤمنین(علیه السلام) در باره علت دفن شبانه فاطمه دختر رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به دست او سؤال شد، فرمود: [به خاطر اینکه فاطمه(سلام الله علیها)] از دست گروهی ناراضی و خشمناک بود و از حضور آنها در تشییع جنازه‌اش رضایت نداشت. و بر هر کس که ولایت و دوستی آن گروه را داشته باشد حرام است که بر احدی از فرزندان فاطمه(علیه السلام) نماز بگذارد.

در محکمه عدل با نقش خون

۳۹. امام رضا(علیه السلام) از پدران خویش(علیه السلام):

قال رسول الله(صلى الله عليه وآله وسلم): تُحْسِنُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ(عليه السلام) يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَعَهَا ثِيَابٌ مَصْبُوعَةٌ بِالْدمِ، تَتَعَلَّقُ بِقَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ فَيَقُولُ: يَا عَدْلُ! احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَاتِلِ وَاَلِدِي(وَلَدِي).

قال رسول الله(صلى الله عليه وآله وسلم): قَبِيحٌ لَابْنَتِي وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَغْضِبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا؛(۴۷)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: دخترم فاطمه در روز قیامت با لباسهایی رنگین به خون، محشور میگردد و به پایهای از پایهای عرش دست میگیرد و میگوید: ای خدای عادل! میان من و قاتل فرزندم (فرزندانم) داوری کن.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) سپس فرمود: به خدای کعبه سوگند که خداوند به نفع دخترم داوری میکند، و همانا خدای عز و جل به خاطر غضب فاطمه خشم میگیرد و به خشنودی او خشنود میگردد.

و بهشت به انتظار است

۴۰. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم):

اشْتَأَقْتُ الْجَنَّةَ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ: مَرْيَمُ بِنْتُ إِمْرَانَ، وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَ زَوْجَةُ فِرْعَوْنَ وَ هِيَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ(صلى الله عليه وآله وسلم) وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ(صلى الله عليه وآله وسلم). (۴۸)

بهشت مشتاق چهار نفر از زنان است: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم همسر فرعون که در بهشت همسر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) است، خدیجه دختر خویلد همسر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)، و فاطمه دختر محمد(صلی الله علیه و آله و سلم)

منابع:

1. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۲.
2. الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۵۲.
3. معانی الاخبار، ص ۱۰۷.
4. مستدرک الصحيحین، ج ۲، ص ۴۹۸.
5. کافی، ج ۱، ص ۴۵۸.
6. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۹.
7. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۵۹.

8. کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۱.
9. آنچه نقل شد به نقل از یکی از منابع حدیثی اهل سنت است. در منابع شیعی میتوان به این سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره کرد: ان الله لیغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها. «بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹.»
10. کافی، ج ۶، ص ۲۶۷.
11. کافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۰.
12. ظاهراً «لها» صحیح است، هر چند به شکل «له» نیز میتوان توجیه نمود.
13. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶.
14. همان، ص ۹۰، به نقل از تهذیب الاحکام.
15. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۳۱.
16. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۴۱.
17. الصواعق المحرقة، ص ۱۹۰.
18. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۴.
19. کافی، ج ۱، ص ۴۶۱.
20. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۴.
21. ذخائر العقبی، ص ۳۱.
22. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷.
23. حلیة الاولیاء و طبقات الأصفیاء، ج ۲، ص ۴۱.
24. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۵۰.
25. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۱۹.
26. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۵.
27. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۲.
28. حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۲، ص ۴۰.
29. ذخائر العقبی، ص ۴۷.
30. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶.
31. کافی، ج ۱، ص ۴۶۰.
32. مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۴۳ و نیز همین مضمون: کافی، ج ۸، ص ۲۳۸.
33. کافی، ج ۸، ص ۲۳۸.
34. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۳.
35. همان، ص ۱۹۵، به نقل از کافی.
36. از جمله نک: کافی، ج ۱، صص ۵۷ - ۵۸، و بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۶ - ۹ و ۲۱۲-۲۱۷. و نیز ضمیمه کتاب با عنوان «تاریخ ولادت حضرت فاطمه (سلام الله علیها).
37. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۷؛ و بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷.
38. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷.
39. حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۲، ص ۴۳.
40. ذخائر العقبی، ص ۵۳.
41. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۳.
42. همان، و نیز نک: کافی، ج ۱، صص ۴۵۸ - ۴۵۹.
43. در روایت مرحوم کلینی به جای کلمه «بقیع» «بقعه» آمده است که به معنای آرامگاه و مرقد خواهد بود.
44. کافی، ج ۱، ص ۴۵۸ - ۴۵۹.
45. کافی، ج ۱، ص ۴۵۹، و نیز بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۶.
46. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۹.
47. همان، ص ۲۲۰.
48. همان، ص ۵۳.
